بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمد جواد شبیری 7 بهمن 1396.

بحثی که آن موقع در میان عامه هم مطرح بوده است این بوده است که واجب هست واجب نیست که عبارت های عامه را خواندم که بعضی ها قائل به عدم وجوب هستند. در آن فضا هم که حمل کنیم بر استحباب خیلی مستبعد است. اما بحث تکرر را هم من قبلا اشاره کردم که ما در بحث جمع عرفی در واقع یک نوع خلاف ظاهر در آن دلیلی که ظاهرش اراده نمی شود وجود دارد. وقتی تعداد آن ادلّه ای که ما می خواهیم در آن ها تصرّف کنیم زیاد می شود این هر چه تعداد بیشتر باشد این از حالت جمع عرفی بودن خارج می شود که قبلا توضیحش را دادیم که با یک دانه مثلا مخصص نمی شود عام های کثیره را تخصیص زد. با یک دانه مقیّد عام های کثیره را تقیید کرد که بحثش گذشت. عمده وجهی که به نظر می رسد این است که ادلّه ای که گفته است که شما باید علم تفصیلی حاصل کنید این که در واقع این را ما تخصیص بزنیم که به وسیله ادلّه تنجیز علم اجمالی تخصیص بزنیم. توضیح و ذلک این که ادله تنجیز علم اجمالی در شبهات محصوره است. در شبهات محصوره گفته است که علم اجمالی منجّز است. ادلّه ای که گفته است که شما باید علم تفصیلی حاصل کنید هم در شبهات محصوره گفته است هم در شبهات غیر محصوره گفته است در همه این موارد گفته است باید علم تفصیلی حاصل کنید ما تخصیص می زنیم به این معنا ما می گوییم این که شارع گفته است که شما باید علم تفصیلی حاصل کنید در مقام دفع کفایت علم اجمالی به نحو شبهه غیر محصوره است. اما این که شبهه محصوره هم علم اجمالی اش کافی هست یا نیست به اطلاق این را شامل می شود یعنی می خواهد بگوید که نه علم اجمالی به نحو شبهه محصوره به درد می خورد و جلوی شبهه غیر محصوره به درد می خورد و جلوی حل ظاهری را می گیرد نه علم اجمالی به نحو شبهه غیر محصوره به خصوص با توجه به این که مورد های این روایات معمولا شبهات غیر محصوره است نمی دانم بحث

سؤال:

پاسخ: آن هم شبهه غیر محصوره است. مراد ما از غیر محصوره این نیست که مواردی را که نشود احتیاط کرد و مواردی که تعداد مواردش زیاد است. همین مقدار. غیر محصوره این خودش حالا بعد بحث را می آورم یکی از نتایج این بحث ما تعیین ضابطه غیر محصوره است. ضابطه غیر محصوره را خودش در همین بحث ما می توانیم تعیین کنیم.

سؤال:

پاسخ: شک در محصّل نه بحث یحریقهما را نمی گوییم. بحث مثلا همان روایتی که می گوید که در یک نسلی که همان که گفته بود که جایز است

نه روایت هایی که هست همه بحث شک در محصل نبود. بعضی ها شک در محصل بود. بعضی ها هم شک در محصل نبود و امثال اینها. نه روایت هایی که ماداشتیم یک سری اش این بود که آخر وقت نمی دانیم چه باید بکنیم و آنها. یا یحریقهما و یتیمم آنها شک در محصل نیست.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که شارع مقدس

این شک در محصل نیست که شارع مقدس به

یک در محصلی که چیز هست جایی است که ممدوحه داشته باشد. جایی که ممدوحه نداشته باشد چیز هست آن فرقی ندارد با سایر موارد. شارع مقدس به من گفته است که در لباس پاک نماز بخوانم. من هیچ لباس پاک ندارم. یک لباس مشکوک الطهاره و النجاسه دارم این آن در واقع علم این که شارع به من گفته است که در لباس پاک نماز بخوان بازگشتش به این است که من شک دارم که در این لباس باید نماز بخوانم یا دراین لباس نباید نماز بخوانم. کلی ای که فردش منحصر به یک فرد می شود حکم به آن فرد در واقع تعلق می گیرد.

هر چه باشد عقلی باشد شرعی باشد آن خیلی فرق ندارد در آن نکته ای که

بازگشتش به شک در تکلیف است. نمی دانم که

چون آن کلی با توجه به انحصارش در این یک فرد نمی دانم من نسبت به آن کلی تکلیف دارم یا خیر

اگر این فرد نجس باشد دیگر تکلیف ندارد. در حالی که در آن مثال های دیگر چون افراد دیگر وجود دارد نجاست و عدم نجاست این فرد باعث ارتفاع تکلیف نمی شود. فرض این است که مثلا

امکان تطهیر این هم ندارم. عرض کردم یک مثالی که روایت بود می گوید لا یمکن التطهیر. وقت تنگ است و امکان تطهیر نارد با این حال شارع مقدس می گوید که در هیچ کدامشان نماز بخوان برو تیمم کن. آن روایت خیلی مهم است و الا روایت هایی که با وجودی که امکان دارد نمی دانم که این پاک است یا خیر می گوید در هیچ کدام نماز نخوان هر دو را بشور. این روایت ها خیلی روایت های مهمی نیستند. روایت هایی که در بحث بودند روایت هایی هست که شکشان در شک در محصل بر نگردد شکشان به اصل تکلیف بر گردد. این است که خب داشتیم یک سری روایاتی که از این باب بود. یکی دو تا بود

اشکالی ندارد به وسیله این ها ما در واقع چون عمده اش این است که بحث تخصیص روایت ها زیاد مشکلش این است که آن روایت ها موردشان روایت هایی که گفته است که شما کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه آن چیزی که منشأ می شده است که اشخاص احتیاط کنند یک علم اجمالی در شبهه غیر محصوره بوده است. معمولا. یا علم اجمالی به نحو شبهه کثیر در کثیر. شبهه کثیر در کثیر این است که فرض کنید که یک موقعی شما از سه شیء یک شیء را می دانید نجس است خب این شبهه قلیل در قلیل است. یک موقعی از سه هزار شیء هزار تا را می دانید که نجس است. این شبهه کثیر در کثیر است یعنی نسبت مقدار محرّم به کلّ شیء این همان نسبتی هست که در شبهات معمولی قلیل در قلیل وجود دارد. آن که عرض کنم در این روایت ها چیزش هست یا شبهه غیر محصوره است یا شبهه کثیر د کثیر است. آنب حث می گوید هذه البربر و السودان در بازار پر هستند و امثال اینها

سؤال:

پاسخ: بله بحث این است که فرد روشن آن روایات این است که موارد غیر محصوره و شبهه کثیر در کثیر را ناظر هست. ظهورش اصلا نسبت به موارد شبهه محصوره به نحو غیر شبهه کثیر در کثیر انقدر قوی نیست. ما بگوییم اصلا ناظر به حصر اضافی هست. خیلی مشکل آن چنانی ندارد. به خصوص با توجه به این که در بعضی از فروضش هم تقریبا اجماعی است که احتیاط لازم است. حالا مرحوم علامه مجلسی یک جا دیدم که می گوید که در دو مورد این که اگر لباس انسان مردد باشد که این پاک باشد یا آن پاک است این که باید هر دو را شست در خصوص دو مورد این مسلم است که هر دو را باید انسان بشورد. حالا ممکن است شما حتی به همین روایات لباس نجس هم این جوری بگویید که اطلاق این روایت های که گفته است دو مورد موردی را که منحصر باشد لباس من در این دو لباس را هم می گیرد. نه یعنی می خواهم از این جهت می خواهم بگویم که این جور نیست که نشود به وسیله آن این روایت را تخصیص زد. این است که مجموعا ما نمی خواهیم بگوییم که روایات اصلا اختاص دارد به شبهه کثیر در کثیر یا شبهه غیر محصوره و مورد مخصص است. ما نمی خواهیم بگوییم مود مخصص است ولی این که یک روایت را به صنفی که مربوط به موردش است اختصاص دهیم خود این یکی از چیزهای خیلی متعارفی است که اکتفا کرده است به همین مثال هایی که وجود دارد موردی که وجود دارد در این که آن حکم را مربوط به او ذکر کرده است. مشکل بحث روایت های زیاد این است که آن این است که اعتماد کردن به یک روایت در تخصیص اینها مثلا بعید است. در حالی که ما نمی خواهیم بگوییم به ان یک روایت اعتماد کرده است از اول این قرینه می شود که حصر شارع مقدس حصر اضافی بوده است

سؤال:

پاسخ: نتیجه این بحث این می شود که شارع مقدس که گفته است که شما باید علم تفصیلی حاصل کنید یعنی علم اجمالی کثیر در کثیر و علم اجمالی شبهه غیر محصوره به درد نمی خورد. اما علم اجمالی قلیل در قلیل اصلا مورد بحث نبوده است. یک نکته عرض کنم که این که ما می گوییم که فلان چیز حصر حصر اضافی است معنای حصر اضافی چیست. معنا این است که مقسم ما فرض کنید می گوییم هیچ کسی این مطلب را نمی داند مگر زید. فرض کنید خب بگویید که یعنی ائمه معصومین هم نمی دانند. خب می گوییم که هیچ کس مراد ما از کس یعنی غیر معصومین. از اول مقسم ما که کس را قرار دادم غیر معصومین بوده است. یا می گوییم این آقا فقط خشونت سرش می شود. لیس زیدٌ الا خشنا. یعنی این مقسم این است که از میان دو وصف خشونت و رحمانیت فقط خشونت در او وجود دارد. مقسم این دو وصف است

سؤال:

پاسخ: از موضوع خارج است. ما در واقع ولو به قرینه خارج این را می فهمیم. این را می خواهیم بگوییم که این روایت چیزی که ناظر بودند می گویند مورد متعارفی که برای شما شبهه شده است آن مورد متعارف شبهه اش ناتمام است. مورد متعارف چه بوده است؟ شبهه کثیر در کثیر یا شبهه غیر محصوره در مورد جبن و شبه جبن بوده است. در مقام دفع یک شبهه موجود بوده است. نه یک شبهه ای که وجود نداشته است. البته لفظ فی نفسه اطلاق دارد ولی به قرینه روایات دیگر که علم اجمالی را در شبهات محصوره تنجیز کرده است ما می گوییم این ناظر به شبهه ای بوده است که در مورد جبن و امثال جبن وجود داشته است. آن شبهه را می خواهد دفع کند. این کنته را هم بگویم که در مورد جبن هم نوعا این که ما اگر بخواهد علمی حاصل شود علم تفصیلی حاصل می شود. این که بگوییم علم حاصل شود یا این پنیر از انفحه میطه هست یا آن پنیر. این خیلی اصلا تحقق خارجی ندارد. یعنی در واقع ما حمل به متعارف می کنیم. متعارف یا علم اجمالی کثیر در کثیر در مورد جبن یا علم اجمالی کثیر در کثیر یا شبهه محصوره وجود دارد یا علم تفصیلی وجود دارد. علم اجمالی در مورد جبن خیلی نادر پیش می آید. شارع ناظر به صورتی که علم اجمالی هست نیست. ناظر به متعارف است. متعارف یکی از این دو تا است. می گوید از این دو تا باید علم تفصیلی باشد. آن یکی کافی نیست. اما

سؤال:

پاسخ: نه بحث این روایت می گوید که سأخبرک عن الجبن و غیره. این ناظر به آن چیزهایی هست که کلّ ما کان فیه حلال و حرام فهو لک حلال بعینه آن چیزی است که در واقع

این محصل عرض ما این است که این روایات ناظر به دفع احتمال شبهه غیر محصوره و شبهه کثیر در کثیر است که در موارد جبن و موارد دیگری که در روایاتی که احتیاط یا چیز هم همین است. آن مورد نص غنم و امثال اینها که گفته است احتیاط کن ان موردش مورد کثیر در کثیر هست چون یک گوسفندی از خنضیر شیر خورده است بعد پخش شده است. در مورد خنضیر بحثی کرده اند که شاید ناظر به اقلّ و اکثر باشد. یعنی یک سری موارد را ما یقین داریم که از نسل آن گوسفند شیرخواره از خوک هست یک سری گوسفندها شک داریم در واقع آن علم اجمالی منحل هم می شود. و امثال اینها. ولی می خواهم عرض کنم که اگر هم منحل نشود آن مقداری که باقی می ماند شبهه در غیر محصوره است. یعنی یک گله است حالا بعضی هایش هم اگر تازه علم داشته باشیم به اصطلاح یک مورد از این موارد این گله هست که

سؤال:

پاسخ: خب بفرمایید ده تایی باشد همین ده تایی هم می گوییم. عیب ندارد عرض کردم شبهه غیر محصوره را شما خیلی غیر محصوره اش نکنید

حالا این را هم بعد عرض کنم آن مقدارهایی که ما از ادله چیز بخواهیم القای خصوصیت کنیم فرض کنید مثلا دو تا را به سه تا و چهار تا و پنج تا مثلا تعدی کنیم. دیگر بیش از اینها نمی شود تعدی کرد. تعداد یک مقداری زیاد شد دیگر نمی شود علم اجمالی را قائل شد. حالا اسمش را غیر محصوره نگذاریم. تعداد زیاد. با اطراف کثیر علم اجمالی در اطراف کثیر را می گوییم که منجز نیست. اطراف زیاد و یک مقداری که تعداد زیاد شد نمی شود اصلا چیز را احراز کرد که اینها علم اجمالی در آنها منجّز است. با این نگاه که بحث را در نظر بگیریم خب خیلی راحت تخصیصش روشن می شود. ما موارد غیر محصوره را خیلی غیر محصوره اش نمی کنیم. مواردی که اطراف علم اجمالی زیاد باشند. در آن موارد علم اجمالی منجّز نیست هیچ مشکلی هم نیست.

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد آن مهم نیست بحث لفظ غیر محصوره مهم نیست.

سؤال:

پاسخ: نه بحث من لفظ نیست. از الفاظ بگذرید حالا. من این جور می خواهم بگویم آن این است که آن مقداری که ما از ادله تنجیز علم اجمالی می شود با القای خصوصیت استفاده کرد تنجیز علم اجمالی در اطراف کم است. اطراف که زیاد شد دیگر تنجیز علم اجمالی نمی آورد. اگر این افراد کم را از تحت ادلّه چیز خارج کنیم چیزی خارج نکرده ایم یعنی خیلی چیز مستبعدی نیست. این محصل عرض ما در این مسئله

خب حالا نتیجه این بحث این نکته را عرض کنم بحث این که چه مقدار می شود القای خصوصیت کرد. ادله ای که تنجیز علم مهم در این بحث این است چون عمده مقداری که از ادله تنجیز علم اجمالی القای خصوصیت می شود کرد. یک سری موارد را روشن است که نمی شود القای خصوصیت کرد. یکی شبهه غیر محصوره. خب نمی شود آن شبهه محصوره است که توضیح هم عرض کردم که اصلا شبهه با اطراف کثیر. اصلا غیر محصوره تعبیر نکنیم. آن را نمی شود. شبهه کثیر در کثیر را نمی شود حکم را به آن سرایت داد. دوران امر بین محذورین ببینید در دوران امر بین محذورین جایی که ما می دانیم که مثلا نماز جمعه یا واجب است یا حرام است. بعضی ها اینجا برائت جاری کرده اند. گفته اند که هم از وجوب برائت جاری می کنیم هم از حرمت. در مقابل اینها بعضی ها گفته اند که علم اجمالی داریم که یک الزامی اینجا وجود دارد. یا الزام به نحو وجوبی یا الزام به نحو تحریمی. پاسخ مطلب این است که الزام به نحو وجوب یا تحریم در دوران امر بین محضورین نمی شود القای خصوصیت کرد. این تنجیز آور نیست.

سؤال:

پاسخ: آن حالا آن یک نکته ای است که بعد در موردش صحبت می کنم. آن چیزی که فی الجمله در این بحث ما الآن داریم بحث می کنیم آهان یک چیزی که من فراموش کردم در این بحث بگویم این است که یک نکته ای که باعث می شود که در علم اجمالی ما نتوانیم موارد بعینه را به آن اخذ کنیم ارتکاز لزوم امتثال در اطراف علم اجمالی است. بحث ارتکاز. پاسخ مطلب این است که ارتکاز نسبت به حرمت مخالفت قطعیه همین جور است که ببینید این که شارع مقدس به من گفته است که شما خمر نخور. این که من این خمر نخور را با یک لیوان خمر این نهی شارع را عصیان کنم یا دو لیوان بخورم که قطعا با این لیوان خمر را خوردم عرف خیلی مستقرب می داند که شارع اجازه داده باشد که دو لیوان حالا شد دو لیوان بگوییم جایز است. نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ارتکاز عرفی بسیار قوی وجود دارد در این که یعنی آن واقع فعلیت پیدا می کند و بر گردن هست. اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه این جور نیست.و این که حتما شارع مقدس محتمل الخمریه را هم باز لزوم امتثال از آن آورده است این خیلی قوی نیست که ما بتوانیم و آن چیزی که از ادله بعینه روشن استفاده می شود این است که ما می توانیم یک طرف از اطراف را انجام دهیم. این که همه اطراف را بتوانیم از آن روشن استفاده نمی شود. بحث این است که فرض کنید که از یک سارقی یا سلطانی چیزی را گرفته ام می گوید می توانم در این تصرف کنم یا خیر می گوید که تا وقتی که بعینه علم به حرمت نداری می توانی در این تصرف کنی. تصرف در اطراف شبهه است. احد اطراف هست نه تصرّف در مجموع الاطراف هست.

سؤآل:

پاسخ: می خواستم همین را بگویم که آن این است که به مرور زمان هم علم تفصیلی حاصل شود آن هم ارتکاز قوی نیست. آن ارتکازی که روشن هست ارتکاز در این که من بخواهم در یک زمان کم هر دو را مرتکب شوم عرفا خیلی

اما این که من بدانم در طول کل اصول عملیه ای که جاری می کنم بعضی از این اصول عملیه مخالف واق است این خیلی چیزی نیست که عرف بگوییم مستغرب می دانم که این علم اجمالی در طول عمرم من حرام هایی با آن مواجه هستم. آنها انقدر ارتکاز قوی ای ندارد. بله این که همین الآن به من گفته اند که خمر بخور. من می گویم خب حالا امروز این لیوان را می خوریم فردا لیوان بعدی را می خوریم این چیزهایی که در یک زمان با فاصله کم یا امثال اینها هست عرفا خیلی ارتکاز در منع در این موارد وجود دارد. این را هم عرض کنم که این که حکم واقعی فعلی هست فعلیّتش نسبت به وجوب موافقت قطعیه با فعلیتش نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ملازم نیستند. ممکن است ما بگوییم حکم واقعی این مقدار اهمیت برای شارع دارد ک مخالفت قطعیه اش نکن. اما انقدر مرتبه اهمیت ندارد که حتی لازم باشد مخالفت قطعیه انجام شود. چون تزاحم دارد با ترخیص هایی که شارع می خواهد بدهد. شارع مقدس از یک طرف ممکن است بگوید که آن واقع را فی الجمله ملاحظه کن و از یک طرف فی الجمله هم آزاد هستی. چون حفظ کرده است هر دو ملاکی که برایش هست هم آن ملاک حرمت واقعیه را به نحو فی الجمله هم ملاک ترخیص را به نحو فی الجمله. بنابراین ملازمه ای نیست که آن حکم واقعی یا فعلی است من جمیع الجهات نسبت به حرمت موافقت قطعیه و نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم یا فعلی نیست صفر و یکی نباید در نظر بگیریم. ممکن است نسبت به حرمت مخالفت قطعیه فعلی باشد که ارتکاز عرفی همین را هم اقتضا می کند. نسبت به وجوب موافقت قطعیه فعلی نباشد. بنابراین آن که ما فعلا روی آن می خواهیم تکیه کنیم از ادله کل شیءٍ لک فیه حلال و حرام این است که این یک دانه را به تنهایی انسان بخواهد مصرف کند. اما این که بخواهد همه را در یک زمان محدود انجام دهد خیلی خلاف ارتکاز هست و این را هم ملتزم شویم.

سؤال:

پاسخ: آن ادله اولیه اقتضا می کند. اطلاق ادله اولیه حرام اقتضا می کند که حرامی که در این جور موارد هست آنها واجب الاجتناب

محمل است حالا این محمل و مجمل را در این تکه های بحث به آن می پردازم چون نکاتی داردکه بعدا عرض می کنم

خب این این مطلب. بنابراین می خواهم عرض کنم که در یک سری موارد نمی شود از ادله ای که تنجیز علم اجمالی هست القای خصوصیت کرد. یکی موارد شبهه با اطراف زیاد. یکی موارد شبهه کثیر در کثیر. یکی موارد دوران امر بین محضورین. یکی بحث علم به جنس تکلیف. اصلا دوران امر بین تکلیف هم نیست. علم به جنس تکلیف داریم یعنی دوران امر بین این است که یا فلان چیز واجب است یا یک چیز دیگر حرام است. یا این واجب است یا آن حرام است. این را هم از این ادله نمی شود القای خصوصیت کرد. مثلا یکی از بحث هایی که آقایان مطرح می کنند خیلی هم محل ابتلا هست در بحث جایی که امر دایر است بین این که خونی که از زن خارج شده است حیض است یا استحاضه است. یا این خون حیض است یا خون دیگر است. یعنی زن دایر بین این است که حائض است یا طاهر هست. خب اینجا گفته اند که علم اجمالی داریم که یا تروک حائض به گردن این مکلف هست یا اعمال طاهره. می گویند این علم اجمالی منجّز است بنابراین احتیاط باید بکند به جمع بین تروک حائض و مال مستحاضه. خب حالا یک اشکال مبنایی حاج آقا ما دارند که بحث حرمت صلوه بر حائض حرمت به اصطلاح ذاتی هست نه حرمت آن حالا از آن بحث بگذریم. بحث ما در جایی هست که حرمتش را حرمت تشریعی دانستیم. به نظر می رسد که ما نمی توانیم از این ادله القای خصوصیت کنیم نسبت به این موارد. این موارد را ما نم توانیم بگوییم علم اجمالی اقتضا می کند. بله مخیّر است ما هم می تواند این کار را بکند می تواند آن کار را بکند. نتیجه بحث تخییر می شود. عرض می کنم این که بخواهد هیچ کدام را انجام ندهد مخالفت قطعیه کرده است و ادله مخالفت قطعیه اقتضا می کند که باید آن را انجام دهد. ولی وجوب موافقت قطعیه ما دلیل نداریم. این هم یک مورد. یک مورد بحثی هست که آقایان دارند که اگر خطاب مردد بین خطابین باشد. یک موقعی در این روایت هایی که ما داریم همه اش یک واجب بود. این واجب مردد بین شارع گفته بود که اجتنب عن الشات التی شربت من لبن الخنضیره. مثلا. یا اجتنب عن الثوب النجس فی صلاتک. یا اجتنب عن المیته. یحریقهماو یتیمم مثال های مختلفی که هست همه یک تکلیف وحدانی است ولی جایی که دو تکلیف باشد. این مثالیکه زدیم علم به جنس تکلیف جایی بود که یک تکلیفش الزامی بود و یک تکلیفش تحریمی بود. بحث را از این بالاتر می بریم هر دو تکلیف وجوبی ولی دو تکلیف وجوبی ما نمی دانیم که روزه واجب است یا دعا عند رؤیت الهلال واجب است. هر دو وجوبی باشد. اینها مشکل استکه ما بخواهیم القای خصوصیت کنیم. در مورد خنثی بخواهیم بگوییم احکام مرد و احکام زن هر دو واجباتی که بر مرد هست و واجباتی که بر زن هست بگوییم هر دو به گردنش هست. ما دلیل نداریم که بخواهیم این احکام را بار کنیم.

یک نکته ای من عرضک نم که مرحوم آقای صدر اینجا ما در این بحثی که کردیم خیلی از بحث هایی که در کلمات آقایان مطرح هست آن طبیعتا نیازی نیست که بحث کنیم. ولی آقای صدر بحث ها را که مطرح می کنند به نظرم یک مقداری از بحث هایی که روی مبانی متعارف قوم است را ما مطرح می کنیم آقای صدر چند شبهه مطرح کرده اند برای اجرای اصل در بعضی اطراف شبهه اول و دوم را ما حالا شبهه اول را بحث می کنم شبهه دوم را هم چند پاسخ خیلی مفصل شبهه این که این که احتمال این که ترخیص به نحو تخییری واجب باشد. واج تخییری واجب اشد این احتمال را چطوری ما دفع می کنیم وجوه مختلفی ایشان ذکر کرده اند بحث های مفصلی من یک مقداری نگاه می کردم به نظرم چهار تا وجه تقریبا هشت وجه ایشان ذکر می کنند چهار وجهش مناسب هست که ما آن را بحث کنیم وجه سوم و چهارم و هفتم و وجهی که خود آقای صدر اختیار کرده اند و اینها. این وجوب را کمتر از نصف بحث های آقای صدر می شود. بعضی از وجه های مفصلی که اینجا هست را ما حذف کنیم یک مقداری مناسب است که ان بحث ها برای بحث های آینده مشخص شود که چه بحث هایی می خواهیم بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبنیا محمد و آل محمد